

فرزند فروشی در فقه و دانش حقوق با بررسی موردی افغانستان

محمد رضا حسینی^۱

چکیده

رکن اساسی خرید و فروش در معاملات، مالیت داشتن و مملوک بودن مورد معامله است. ملک انگاری و فروختن فرزند به لحاظ این که در سلطه و اختیار والدین قرار دارد و با استفاده از روایت «انت و مالک لایبک» که موهم ملکیت است صحیح است و با توجه به این که آدمی جزء اموال نبوده بلکه دارای کرامت و شرافت ذاتی است و آزاد آفریده شده، فروش وی باید حرام باشد. هدف از این سیاهه، روشن شدن حکم شرعی فرزند فروشی، تعیین مجازات برای فروشنده و خریدار و صحت و بطلان معامله از منظر فقه اسلامی و دانش حقوقی به منظور حفظ حقوق طبیعی آنان و جلوگیری از این پدیده شوم در اکثر کشورها مخصوصاً در افغانستان که در اثر فقر و مشکلات در حال افزایش است، می باشد که با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و منبع کتابخانه ای به این نتیجه رسیدیم که از نظر فقههای اسلامی و مبانی حقوقی، والدین؛ اختیار فروختن فرزندش را نداشته، اصل عمل حرام و معامله آن باطل است و باعث هیچگونه نقل و انتقالی نمی شود، در قانون مجازات ایران و افغانستان در این خصوص، کدام کیفر و جزای به چشم نمی خورد ولی در فقه امامیه، مجازات قطع دست و در فقه اهل سنت، زندان و دیه کامل برای عاملین این پدیده، تعیین شده است.

کلید واژه: فروش فرزند، کودکان، انسان حر، فقه و حقوق، کرامت انسانی.

^۱. دانشجویی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

مقدمه

اگرچه در تمام دنیا و جهان و سیره عقلا و بازار های تجاری و اقتصادی کوچک و بزرگ، آنچه که معروف و مرسوم است این است که تاجران و منفعت جویان اقتصادی و مالی؛ اموال و املاک، اعیان و اشیایی قیمی، حیوانات و کالاهای تجاری را مورد خرید و فروش و نقل و انتقال قرار می دهند و حقوق تجاری و مدنی و قانون کیفری و جزایی بیشتر کشور ها نیز قوانین و مقررات، اصول و دستور العمل ها، شرایط و ضمانت اجراهای را در موارد مزبور در نظر گرفته و طرح نموده است و قوه ای اجرایی و قانونی به لحاظ اجراء احکام نیز ناظر و حاکم بر قواعد و اصولی اشیاء و اموال و کالاهای هستند که معمولاً به صورتی قانونی و دائمی مورد خرید و فروش قرار می گیرند؛ لیکن متأسفانه در عصر کنونی و شکل گیری و فعالیت سازمان های حقوقی و بشری در جهان، بیشتر در کشورهای فقیر و جهان سوم و چهارم بویژه در افغانستان در اثر پیش آمدن جنگ و تغییر و تحولات سیاسی و یا فرو پاشی نظام و رقابت قدرت های منطقه و جهان، ظلم و استبداد و استعمار غربی ها و آمریکای جنایتکار و خشک سالی متوالی و پشت سرهم و افزایش قیمت که همه آنان سبب مشکلات اقتصادی و مالی و فقر شدید خانواده ها شده است لذا در عوض از اشیاء و اموال، کودک فروشی و ملک انگاری فرزندان مرسوم و رواج پیدا کرده است خوانواده ها، پدر و مادر به صورت آزاد و بدون کدام مانع عرفی و قانونی فرزندان خود را جهت تهیه مواد خوراکی و نجات از تلف شدن آنان و دریافت اندک قیمت و بهاء که در مقابل آنان برای پدر و مادر پرداخت می شود تن داده و فرزندان خود را به فروش می رسانند علی رغم جریحه دار شدن احساس و عاطفه انسانی و اخلاقی آنچه که مهم است این است که عمل مذکور از نظر فقهی و حقوقی چگونه است؟ آیا ملک انگاری بودن فرزندان برای پدر و مادر درست است؟ آیا فروختن انسان حر و آزاد که فروختن فرزند مصداق بارز آن است در دین اسلام جایز و صحیح است؟ و بر فرض عدم صحت و بطلان معامله آیا معامله، قابل فسخ و امکان برگشت ثمن و قیمت کودک و فرزند وجود دارد یا خیر؟ به لحاظ حقوق کیفری آیا فقها در فقه و حقوق کدام مجازات برای فروختن کودک که عامل بازداشت و جلوگیری از این پدیده گردد، بیان کرده است یا خیر؟ که هدف از این نوشتار و پاسخگوی به این سوالات در مرحله اول، توجه و حمایت از حقوق کودکانی است که در افغانستان قربانی جنگ و

فقر و حشت گردیده و از حقوق اصلی و اسلامی خود که همانا حق حیات و آزادی، و زندگی با پدر و مادر و تعلیم و تربیت است محروم گردیده و نیز هدف، ایجاد بازدارندگی و احساس ترس و منع در والدین و اولیای اموری که دست به چنین عملی زده اند و مشتریان بی رحم و سود جو، می باشد و در مرحله ای بعدی روشن شدن حکم تکلیفی و فقهی مسئله به لحاظ جواز و حرمت و حکم وضعی صحت و بطلان معامله از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت و حقوق و بیان ادله ای ممنوعیت فروش فرزند و همچنان بررسی عوامل جواز فروش فرزند و بیان مجازات و کیفر برای فروشندگان کودک، بانگاهی تطبیقی و موردی در افغانستان است؛ چون بیش از دو دهه مخصوصا در دو سال اخیر، عمل فرزند فروشی افزایش چشم گیری داشته و بازار آن هر روز گرم تر و داغ تر می شود و بیم این وجود دارد که بخود جنبه شرعی و قانونی بگیرد و در آینده نزدیک ملک انگاری بودن فرزند، مشروعیت پیدا نموده و شبیه اموال و اشیا بفروش برسند.

دیدگاه فقهای امامیه

شرط ملکیت مبیع در فقه

علاوه بر تمامیت و تحقق ارکان و شرایط عقد بیع؛ مانند وجود موجب و قابل، ایجاب و قبول و بودن عوض و معوض، تحقق و ملکیت مبیع و متعلق بیع نیز لازم است در ابتدا، متبادر از ملکیت مبیع این است که مبیع باید ملک فروشنده و بایع باشد بناء مال و ملک غیر را نمی شود فروخت لیکن مراد اصلی این شرط در محل بحث این است که مبیع باید قابلیت ملکیت را داشته باشد؛ چون برخی از متعلقات و یا اشیاء و موجودات اصلا قابلیت ملکیت را ندارد مانند؛ انسان حر و آزاد(عاملی شهید ثانی؛ ۱۴۱۰، ۲۴۶) پس انسان حر که غیر از عبد و غلام و یا کنیز است قابلیت ملکیت را نداشته چه رسد به این که ملکی کسی باشد لذا بیع و فروختن انسان حر صحیح نیست چون یکی از شرایط چیزی که به عنوان مبیع و متعلق برای خرید و فروش واقع می شود ملکیت است و انسان حر اعم از صغیر و کبیر فاقد آن صفت می باشد لذا خریدن و فروختن آن جایز نمی باشد(علامه حلی، ۱۴۱۹؛ ۴۷۷، محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۴۵۴) و برخی هم فرموده است که منظور علامه از صلاحیت داشتن مبیع برای تملک، این است که مبیع چیزی باشد که عادت و رواج بر فروش و عقد و معاوضه آن در جامعه باشد و اگر مبیع و متعلق معامله از چیزهای باشد که منفعت مشروع نداشته باشد و یا جزو اموال

محسوب نمی‌شود گرفتن ثمن و قیمت در مقابل آن حرام و از مصادیق اکل مال به باطل می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۹؛ ۸) بنابراین شرط (قابلیت تملک) فروختن آدمی اعم از اینکه کوچک باشد و یا بزرگ که قابلیت تملیک و تملک را ندارد و جزو اموال محسوب نمی‌شود جایز نیست

جمعی از فقهای امامیه قائل اند که جدایی مادر از کودک حرام است (مقداد حلی، ۱۴۰۴، ۱۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۶۵؛ حائری، ۱۴۱۸، ۸۶، بحرانی، ۱۴۰۵) لذا هرگونه خرید و فروشی که مادران و کودکان را از یکدیگر جدا کنند، باطل و قابل فسخ است (بحرانی، همان؛ مقداد حلی، همان؛ شهید ثانی، همان) فقهای که نظرشان بر حرمت نیست، جدا نمودن کودک از مادر را امری مکروه و ناپسند دانسته اند (جمال الدین حلی، ۱۴۱۰، ۱۸۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲۵۵)

دیدگاه فقهای اهل سنت

در میان فقهای اهل سنت اختلاف است برخی از آنان بیع انسان حر را باطل و بیع عبد را صحیح می‌دانند و برخی مانند ابوحنیفه حتی بیع عبد را نیز باطل دانسته بر خلاف شافعی که فرموده؛ بیع عبد و حر صحیح است و دلیل ایشان عمومات بیع است مثل «احل الله البيع» و این فروختن انسان چه حر باشد و یا عبد نیز بیع است و عموم آیه «الا تكون تجاره عن تراض» نیز شامل مورد بحث می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷؛ ۱۴۵) از دیدگاه فقهای حنفی، فروختن انسان حر، فاسد و باطل است؛ یعنی هم عقد بیع انسان آزاد به لحاظ اصل و صفت صحیح نیست؛ چون رکن عقد بیع که تبدیل مال به مال باشد وجود ندارد؛ زیرا که انسان حر در نزد عرف مال محسوب نمی‌شود و از طرفی هم مبیع باید قابل تملیک باشد صلاحیت و استعداد ملکیت در او موجود باشد تا بایع و فروشنده اعمال صلاحیت نموده و بتوانند بفروشند، و انسان حر چون غیر مملوک است (الغنیمة الدمشقی المیدانی، بی‌تا، ۱۴۷) و قابلیت ملکیت را ندارد پس فروختن آن فاسد و باطل است و حکم بیع فاسد و یا باطل این است که حتی با اذن و اجازه فروشنده نیز سبب نقل و انتقال ملکیت نمی‌شود (الحدادی العبادی الیمنی، بی‌تا) بنابراین که فروختن انسان حر و آزاد، فاسد و یا باطل است برخی از فقهای حنفی در مورد بیع و معامله فاسد فرموده است که معصیت و مخالف دین است و رفع و زدودن آن از دین کاری واجب است و عامل و فاعل این عقد و قرارداد باید توبه نماید و توبه آن به فسخ عقد و معامله فاسد که باید

عقد فاسد فسخ شود و بهم بخورد می باشد (ابن نجیم المصری، بیتا، ۲۹ و ۱۲۲) فقهای شافعی نیز فروختن انسان حر را جایز نمی دانند اگرچه برای فروش اجازه شده باشد باز هم جایز نیست (العلامه الماوردی، بی تا، ۸۴۱) و برای عدم صحت و جواز فروش آدمی تمسک به آن روایت که رسول خدا (ص) فرموده است من در روز قیامت چند دسته را به عنوان دشمن می پندارم که یکی از آن ها کسی است که دستش به فروختن انسان حر آلوده می باشد؛ کرده است (الشیرازی ابو اسحاق، بی تا، ۹ و ۲۶۱) و برخی هم تصریح به عدم جواز و حرمت فروش فرزندان توسط پدر نموده است که فروختن کودکان بوسیله پدر و غیر پدر جهت مشکلات نفقه آنان، حرام است و اگر بفروشند فروشنده ضامن قیمت و ثمن می باشد و خریدار هم مالک فرزند نمی شود «لا يجوز بيع الأولاد لاحتياجهم للنفقة لحرمة بيع الحر، فلو باعهم الأب أو غيره كان ثمنهم متعلقاً بدمه البائع، وليس لمشتريهم عليهم يد، ونفقتهم في بيت المال ثم مياسير المسلمين.» (عبد الرحمن، بی تا، ۵۱۶) بنابراین، از دیدگاه فقهای شافعی نیز فروش فرزند جواز ندارد و ممنوع است و اینکه شیخ طوسی در خلاف قول به صحت فروش انسان حر را به شافعی نسبت داده است درست نبوده؛ چنانکه فقهای مالکی نیز به دلیل عدم مملوکی انسان حر، طرفدار منع و عدم جواز فروش آن است و آنان این مطلب و مدعا را اجماعی می دانند (شمس الدین ابو عبد الله محمد؛ ۱۴۲۳ق؛ ۶۷) اگرچه اکثر افقهاء در مورد بیع و فروش انسان حر و یا آدمی سخن گفته و اظهار نظر نموده است لیکن کلمه و واژه آدمی یا انسان حر، اطلاق دارد روشن است که شامل کودک و طفل نیز می شود؛ چون او هم انسان و یا آدم است و قطعاً مشمول حکم حرمت و ممنوعیت فروش انسان حر، قرار می گیرد.

بنابراین؛ از دیدگاه فقهای اهل سنت مخصوصاً ابو حنیفه نیز فروختن فرزند بوسیله پدر و مادر به هردلیلی جایز نمی باشد و از طرفی هم در افغانستان پدیده کودک فروشی در مناطق و ولایاتی بیشتر رواج یافته است که سنی نشین و پیرو مذهب ابوحنیفه هستند که متأسفانه آنان یا متوجه وظیفه شرعی خود نبوده و در این مورد سهل انگار و بی مبالا اند و یا زیر فشار عوامل فقر فرهنگی و اقتصادی قراردارند و دستگاههای قضای و محاکم و یا ادارات محلی که وظیفه نظارت و تطبیق قانون و احکام دینی را دارند نیز به این موضوع اهمیت جدی نداده و کمتر توجه کرده اند.

دیدگاه حقوق

در حقوق و قانون موضوعه بر اساس نظر قانونگذاران نیز یکی از شرایط مهم و اساسی تمام عقود و معاملات این است که باید موضوع و متعلق عقد؛ قانونی، مشروع و معروف باشد در قانون مدنی افغانستان در مورد موضوع عقد در ماده ۵۷۹ ق م، چنین مقرر شده است که برای عقد، وجودی موضوعی که قابلیت حکم عقد را داشته باشد حتمی پنداشته می شود... و همچنان در ماده ۵۸۰ ق م، آمده است که موضوع وجبیه ناشی از عقد باید ممکن، معین و یا قابل تعیین و مجاز باشد در غیر آن عقد باطل پنداشته می شود؛ با توجه به این شرایط انسان حر و آزاد نه صلاحیت و قابلیت اجراء احکام و آثار عقد را؛ مانند تملیک و تملک و نقل و انتقال دارد چون نه معین است و نه قابلیت تعیین را دارد و از نظر شرعی و قانونی فروختن آدمی مجاز و مشروعیت ندارد پس انسان اعم از کودک و غیر کودک موضوع عقد و معامله واقع نمی شود قانون مذکور در باب بیع که یکی از مصادیق عقود است در مواد ۱۰۳۵ و ۱۰۳۸ این گونه آورده است که عقد بیع عبارت از تملیک مال از طرف بایع می باشد و میبایع باید موجود و مال دارای قیمت بوده و برای مشتری طوری معلوم باشد که جهالت فاحش را نفی کند در حال که انسان نه مال است و نه قیمت و ارزش مالی او معلوم است تا قیمت گذاری شود و آن جهل فاحش در مورد انسان وجود دارد که سبب بطلان و زوال معامله می شود در حقوق موضوعه ایران نیز برای میبع و متعلق معامله علاوه بر شروط دیگر دو چیز مهم نیز شرط شده است اول اینکه میبع باید مالیت داشته و جزء اموال باشد بر اساس ماده ۲۱ و ۲۱۵ قانون مدنی عقد بیع در صورتی درست است که موضوع آن مال باشد پس چیزی که در عرف مردم و جامعه و بازار تجاری مورد داد و ستد قرار نگیرد و مردم در مقابل آن پول پرداخت نکنند، مال نیست و در معامله به عنوان میبع قرار نمی گیرد. و بنابر ماده ۳۴۸ قانون مدنی بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است باطل است» یعنی علاوه بر مواردی که اشخاص بوسیله قرارداد (شرط عدم انتقال) خرید و فروش مالی را ممنوع می سازد، حفظ منافع عمومی و مصالح جامعه نیز اقتضا می کند که انجام برخی از معاملات و عقود به خاطر متعلق خود باطل باشد شبیه منع خرید و فروش اشیای عتیقه و مواد مخدر بر اساس ماده ۵ قانون منع کشت خشخاش و استعمال افیونی و یا خرید اسلحه (کاتوزیان،

۱۳۸۴، ۱۰۸ و ۱۰۹) در ماده ۲۱۵ ق م، علاوه بر مالیت داشتن مبیع، منفعت مشروع آن نیز قیده شده است که مراد از منفعت مشروع، در اصطلاح فقها مطابقت آن با شریعت اسلام است و به عقیده برخی مراد از «غیر مشروع» شامل مخالف قانون، مخالف نظم عمومی و مخالف اخلاق حسنه می‌باشد. (بهرامی احمدی، ۱۳۸۱، ۹۸-۹۹)

دلیل عدم جواز و ممنوعیت فروختن فرزند

۱. اجماع

عده‌ای از فقیهان برای ممنوعیت و عدم جواز بیع و فروختن انسان، تمسک به اجماع علماء نموده است؛ یعنی این مسئله عدم جواز فروختن انسان آزاد، اجماعی و اتفاقی در نزد همه‌ای فقهای اسلام است و اختلافی در این مورد بین فقها نیست (علامه حلی، ۱۴۱۲؛ ۳۹۱) که هیچ کس ولایت بر کسی دیگر ندارد تا او را شبیه اموال و املاک به فروش برساند

۲. روایات

الف. روایات خاص

این روایت را اهل سنت از بخاری نقل کرده است او از ابوهریره و ایشان از رسول خدا (ص) که فرموده «ثلاثة أنا خصمهم يوم القيامة: رجل أعطى بي ثم غدر و رجل باع حراً فأكل ثمنه، و رجل استأجر أجيراً فاستوفى منه ولم يعطه أجره» رسول خدا فرموده است که سه دسته از افراد انسان در روز قیامت به مثابه دشمن با ما ظاهر خواهد شد؛ مرد که به من صفتقه و تعهد بدهد بعد مکر و حيله به خرج دهد و مرد که آدمی آزاد را بفروشد و قیمتش را استفاده کند و مرد که فردی را جیر کند و اجرتش را نپردازد، دلالت روایت از جهت ممنوعیت و عدم جواز خریدن و فروختن انسان حر و آزاد واضح و روشن می‌باشد و حرمت فروختن و خریدن کودک و فرزند از ناحیه پدر و مادر و یا ولی آنان و باطل بودن این معامله از عمومیت روایت قابل استفاده است حتی برخی از علمای اهل سنت گفته است که عمومیت و اطلاق حدیث، شامل مسلمان و غیر مسلمان می‌شود؛ یعنی پدر حربی نیز حق فروختن پسرش را به مسلمان مجاهد ندارد (مرعی بن عبد الله؛ بیتا، ۱۲۲) و جایز نیست که بفروشد و مسلمان آن کودک حربی را بخرد؛ چون اصلی اولی در اسلام، حریت و آزاد بودن آن

طفل است فروشنده ولو اینکه از جایگاه پدری برخوردارند، اختیار فروختن پسرش را ندارد اگرچه این عمومیت از ناحیه مولف نسبت به حربی، پذیرفته نه شده ولی مطرح شده است. روایت دیگر نزدیک به مضمون روایت قبلی در کافی نیز نقل شده است که ظاهراً سند روایت نیز معتبر می‌باشد امام صادق ع فرموده: «ان الله يغفر كل ذنب يوم القيامة الا مهر امرئه و من اغتصب اجيرا اجره و من باع حرا» (کلینی، ۱۴۰۷؛ ۳۸۲) چند دسته در روز قیامت قابل مغفرت نیست از آن جمله فروشنده انسان حر است که قابل بخشش و عفو نیست و یا روایتی که فرموده: «لا توبه لمن باع حرا حتی یرده حرا علی ما کان» توبه ای فروشنده انسان حر، قبول نیست مگر اینکه او را حرا بر گرداند. روایت دیگر این است که مردی را خدمت امیر المومنین آوردند که شخصی آزادی را فروخته است امام دستش را قطع کردند «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرًّا فَقَطَعَ يَدَهُ.» (همان، ۲۲۹) و روایاتی که از امام صادق علیه السلام سوال شده در مورد دو تا مرد آزاد که هر دو یک دیگر را فروخته و از شهری به شهری دیگر فرار کرده است و خودشان را فروخته و با یک مقدار اموال مردم فرار کرده اند امام ع فرموده است دست آنان قطع می‌شود چون سارق نفس و اموال مردم اند. (همان، ۲۳۰) از مجموع روایات این گونه به دست می‌آید که از نظر حکم تکلیفی و حرمت و جواز، فروختن انسان حر و آزاد حرام بوده و مشروعیت ندارد و در یکی از روایات این گونه بود که توبه فروشنده انسان قبول نیست مگر این که انسان مبیع را حرا بر گرداند یعنی از جهت حکم وضعی نیز روایت دلالت بر بطلان عقد و عدم صحت بیع می‌کند و انجام معامله بر انسان حر منعقد نمی‌شود و باطل است باید بایع، انسان مبیع را بر گرداند و گرفتن ثمن و قیمت جایز نیست.

ب. روایات عدم جواز جدایی مادر از فرزند

دسته دوم از روایات در مورد اسراء و کنیزانی است که در اسلام اسیر گرفته شده و یا مادرانی است که کنیز است می‌خواهند میان آنان و فرزندان شان جدایی بی‌اندازد روایت اول در مورد جاریه و کنیزی است که به خاطر تمام شدن نفقه کاروان او را فروخته ولی رسول خدا گریه مادرش را شنید و پرسید که چرا گریه می‌کند؟ گفتند: نفقه کاروان، تمام شده است فرزندش را فروختیم لذا گریه می‌کند رسول خدا فرمود «بیعوها جمیعا او امسکوها جمیعا» یا هر دو را (مادر و دختر) باهم بفروشید

یا هردو را نگهدارید فقها از امر به بیع هردو و یا امر به امساک هردو، حرمت جدایی کودک از مادر را که ضد امساک است، استنباط می کنند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۱۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۷۳) و همچنین حسنه هشام بن حکم از امام صادق ع در مورد کنیزی است که از کوفه برای امام خریده است و بعد از اینکه می خواستند کنیز را بفروشد کنیز گفتند «یا امه» امام فرمودند: آیا شما مادر دارید گفت: آری، امام آن کنیز را برگرداند و فرمود ما آرامش نداریم که آن کنیز را حبس کنیم و در حالی که در میان عیال من کسی باشد رضایت نداشته باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۱۹) و روایت دیگر در مورد مردی اند که غلام و یا کنیزی را می خواهد بخرد در حال که آنان یا برادر یا خواهر و یا پدر و مادر در یک شهری دارند نباید آنان را بخرد و یا به شهری انتقال دهد مگر این که رضایت مادر و آن فرزند باشد (همان) و سماعه در مورد جواز و عدم جواز جدایی دو تا برادر مملوک و مادر و فرزندش از امام پرسیده است امام فرموده است که نه جایز نیست بلکه آن جدایی حرام است مگر این خود آنان بخواهند (احسائی، ۱۴۰۵، ۲۲۸) اگرچه در دو روایت اخیر امام مسئله خواستن و رضایت فرزند و مادر را پیش کشیده است لکن اولاً روایات در مورد مملوک و کنیز است که آنان ممکن است به فروش مادر و یا فرزندان شان راضی باشد و ثانیاً در زمان معاصر و شرایط فعلی در کشورهای جهان سوم مخصوصاً در کشور مثل افغانستان کودک فروشی و فرزند فروشی ۹۹ فیصد از روی ناچاری و اضطرار و مشکلات فقر و تهی دستی است لذا استثنائات این روایات دلالت بر جواز فروختن فرزند در حال اختیار ندارد.

۳. اصل عدم صحت

اگر شک کنیم که آیا فروختن انسان حر و آزاد صحیح است یا نه؟ اصل عدم الصحت می گوید نه، فروختن انسان حر صحیح نمی باشد منشاء اصل عدم صحت هم این است که هیچ کسی بر کسی دیگر ولایت و مالکیت ندارد.

۴. فلسفه اساسی ممنوعیت فروش فرزند

از نظر فقهی و مبانی استدلالی فقها برای منع فروش فرزند همان مستندات و ادله‌ای است که بیان شد و دلالت بر منع فروش انسان اعم از صغیر و کبیر دارند لکن حکمت اصلی و مانع جدی برای ممنوعیت فروش آدمی، مقام و جایگاه، کرامت و شرافتی است که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته است می‌باشد خداوند به انسان کرامت و عزت ذاتی داده و بگونه‌ای آفریده است که از نظر ساختار وجودی و باطنی نسبت به موجودات دیگر دارای امکانات و مزایای بیشتری می‌باشد و در قرآن کریم صراحتاً به این گوهری گرانبها اشاره کرده است که «لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر...» کرامت و ارزش انسان به اندازه است که خداوند وقتی او را آفرید بخودش تبریک گفت: تبارک الله احسن الخالقین، و از روح خودش در او دمید «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» یعنی انسان حقیقت ملکوتی دارند جسمش به خاک اتصال دارد و روحش به خداوند و آنچه که به ذهن نزدیک است آن است که کرامت انسان به روح او بر می‌گردد؛ چون خدای که خالق همه چیزند در باره خلقت هیچ موجودی به خودش تبریک نه فرمود و این را هم بعد از افاضه روح و خلقت جدید فرمود؛ ثم انشاه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین» معلوم است که مبارک بودن انسان به جهت نشاء جسمی و نباتی و حیوانی او نیست بلکه مربوط به مقام انسانیت اوست و این مقام او را مسجود و معلم فرشتگان قراردادده است پس بر اساس آن آیات شریفه مذکور گوهر و ذات آدمی کریم اند و از بعد روحانی و فراطبیعی برخوردارند و خداوند به او قدرت اندیشیدن، تفکر و تعقل، اراده و اختیار و آزادی را عنایت نموده که به کمک آن می‌تواند خوبی و بدی، خیر و شر، حق و باطل و حسن و قبح اشیاء را از همدیگر تمیز و تشخیص دهند و راه تکامل، ترقی و سعادت و صعود را به آسانی بی‌پیماید، و از انحطاط و هلاکت و سقوط نجات یابند به هر حال خداوند در وجود انسان ظرفیت‌ها و استعدادهای لطیف و ظریفی نهاده‌اند و او را عصاره و خلاصه عالم خلقت قراردادده است به قول امام خمینی ره انسان موجودی است که خدای تبارک و تعالی تا حالا او را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی که در عالم است، در انسان هست منتها به طور قوه و استعداد است که باید به فعلیت برسد (انسان شناسی در اندیشه امام، تبیان دفتر ۴۳) برای مقام و جایگاه انسان همین بس که خلیفه و جانشین خداوند و امانت دار الهی در روی زمین است و با چراغ عقل و خرد و با نور و حی و ایمان کاری خدای می‌کند. مقصود این است که روح خداوندی، و

نعمت عقل و اندیشه، نور ایمان و تقوی، قدرت تفکر و تدبر، مقام خلیفه الهی که همه از کرامت ذاتی و طبیعی سرچشمه می گیرند از ابتدای خلقت و طفولیت در وجود انسان جاگزین شده تمام بشر بدون استثنا از آن برخوردار اند و اوصاف اکتسابی نیست و همه این ها در وجود کودک و فرزند نیز نهادینه و مستور است لذا این امتیازات قابل معامله و فروش نیست به عبارتی دیگر ابعاد روحی و معنوی، استعداد فراطبیعی و ساختار جسمی انسان بگونه ای است که اصلاً قابل قیمت گذاری نبوده و نمی شود که برای او ارزش مالی و قیمی در نظر گرفت، و فروختن و یا عرضه ای کودک برای فروش از ناحیه والدین و متولیان امور، اهانت به فرزند محسوب شده و با کرامت ذاتی و اعتبار معنوی او کاملاً در تضاد اند و نوع دید والدین را نسبت به فرزند به عنوان یک انسان نیز زیر سوال برده و احترام، حیثیت و شرافت انسانی، محبت و آزادی که از حقوق اساسی و اولیه کودک و فرزند است نباید کوچکترین ظلم و کوتاهی صورت گیرد (ملکی، ۱۳۸۸، ۱۹۱)

اسباب توهم مشروعیت فروش فرزند

۱. بررسی روایت (انت و مالک لایبک)

این جمله «انت و مالک لایبک» را راویانی زیادی مانند: ابی حمزه ثمالی و محمد بن مسلم و از جمله حسین بن ابی العلاء نقل کرده است که ذیل روایت ابی الاعلاء این است که راوی از امام پرسیده است پس بیان رسول خدا، خطاب به مردی که از پدرش پیش وی شکایت کرده بود، فرمود «انت و مالک لایبک» تو و دارییات از آن پدرت هستی، معنای این، چه میشود؟ در پاسخ، امام فرمود؛ شخصی از پدرش در مورد ارثیه مادرش شکایت کرده که پدرم در حق من ظلم کرده است سپس پدرش فرمود که نفقه او و فرزندش را بدین وسیله تامین می کند. پیامبر فرمود تو و مالت از آن پدرت هستی ... از نظر سندی بسیاری از فقهاء تعبیر به صحیح و یا حسن کرده است (تبریزی، بی تا، ۱۴۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۷۶؛ بحرانی آل عصفور، ۱۴۲۱، ۴۳۶) اما از جهت دلالت شاید در ابتدای توجه و نگاهی سطحی به این فقره از روایت این گونه به ذهن انسان خطور و احتمال می دهد که منظور از این روایت این است که گویا امام فرموده تو و دارییات، ملک و از جمله اموال پدرت محسوب می شوید چون در روایت، ضمیر مخاطب فرزند در کنار مال قرار گرفته و موهم این مطلب

است که هردو باهم و فرزند نیز شبیه مال، ملک پدر است بنابراین، اگر در شریعت و آموزه های دینی و روایی اینگونه باشد که فرزند از اموال و یا مملوک پدر است فروختن اموال و مملوک مشکلی ندارد و جایز است به عبارتی دیگر با توجه به آن برداشت، برای پدر هیچ مشکلی فقهی، حقوقی و شرعی وجود ندارد که فرزندانش را مثل بقیه اموال دیگر به فروش برساند یعنی استدلال طرفدار ملکیت فرزند برای پدر از آن روایت یا موهوم آن فهم و درک، این است که «لام» که در کلمه «للاب» به کار رفته از چند حال خارج نیست یا به معنای ولایت است یا به معنای انتفاع و تسلط پدر و یا برای اختصاص است که از احتمال سوم آن نتیجه گرفته است که لام للاب برای اختصاص مالیکت است پس منظور روایت این است که فرزند و مالش ملک پدر است، لیکن اولاً این تبادر و فهم از آن روایت نه تنها وجه فقهی و شرعی ندارد بلکه بر خلاف ضرورت و بداهت است باید روایت بر معنای کنایی و تنزیلی خود حمل گردد که مراد از آن این است که اولاد و مالش به منزله ملک پدر است نه اینکه حقیقتاً از مملکات پدر باشد نه خودش مملوک حقیقی پدر است و نه مالش به صورت مطلق مال پدر است (شیرازی، قدرت الله انصاری، پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار ع؛ ۱۴۲۹؛ ۱۶۷) و ما نمی توانیم که از یک معنای تنزیلی و کنائی حکم شرعی و حقوقی را نتیجه گیری کنیم و ثانیاً ظاهر و سیاق روایت قرینه و شاهد بر خلاف آن مفهومی است که فرزند مال و ملک پدر می باشد؛ چون این جمله از روایت در کتاب فقه الرضا نقل شده و در آنجا امام سخن از طاعت، بر و نیکویی و تواضع و فروتنی، سکوت و پابین بودن صدا و صحبت در حضور پدر و...، (منسوب به امام رضا ع، ۱۴۰۶؛ ۳۳۴) بر زبان مبارک جاری نموده است و بعد این جمله «انت و مالک لابیک» را فرموده است و دعا در حق پدر را که همه ای این موارد نشان از این است که مراد از جمله روایی مذکور، بیان یک حکم شرعی و تکلیفی نیست بلکه مراد بیان حکم ادبی و اخلاقی در قبال پدر بوده و بیان مقام رفیع و بلند پدر نسبت به فرزند است؛ زیرا که فرزند حر و آزاد است ملک هیچ کسی نیست چه پدر و چه غیر آن (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶؛ ۱۹۵ و قمی، ۱۴۱۳؛ ۴۳۹) برخی بر این باور اند که اگر کسی بر اساس آن روایت اصرار و پا فشاری بر مملوکیت فرزند برای پدر داشته باشد؛ برخلاف ضرورت فقه و مذهب و ضرورت اسلام مشی نموده است (قمی، ۱۴۲۶، ۴۸۰) روی این لحاظ پنداشتن فرزند به عنوان مال و دارایی و برداشت ملکیت فرزند از روایت برای پدر نادرست و

غیر واقعی بوده و نمی‌شود که حکم تکلیفی و جواز بیع فرزند را توسط پدر از روایت «انت ومالک لایبیک» استفاده کنیم.

۲. معنای حضانت و ولایت پدر و مادر

حضانت در لغت از ماده «حَضَن» به معنای ضمیمه کردن و نگهداشتن زیر بال را گوید چنانکه مرغ جوجه یا تخم هایش را زیر بالش جمع می‌کند حضانت مادر نسبت به فرزندش نیز از این موارد است و حضانت در اصطلاح شرعی ولایت و سلطنت مادر در مدت زمان معلوم را گوید که در صورت وجود پدر و مادر هر دو امور تربیتی فرزند را به عهده دارند (حلی مقداد؛ ۱۴۰۴، ۲۷۰) که مادر تا هفت سالگی و پدر تا زمان بلوغ حق حضانت دارند پس حق حضانت و ولایت داشتن بر طفل به منظور فوائد و ثمرات تربیتی فرزند و طفل است و مصالح و منافی؛ مانند حفظ و نگهداری، قراردادن بر تخت و سریر و یا همان گهواره، سرمه کشیدن بر چشم، و روغن مالیدن، و نظافت، و شستن لباس های آن و موارد دیگر شبیه آن موارد مذکور را مادر و بعد از مادر پدر به عهده دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۲۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳؛ ۲۹۲) صاحب جواهر هم فرموده به هر حال مراد از حضانت همان حفظ، صیانت و نگهداری طفل است چنانکه از مقایسه نیز نقل شده (صاحب جواهر، ۱۴۰۴؛ ۲۸۴) بعد خود صاحب جواهر و برخی دیگر بر این تفسیر و تحلیل از مفهوم حضانت که به معنای ولایت و سلطنت بر تربیت طفل باشد اشکال کرده اند که این ولایت، شبیه ولایات دیگر نیست که اصلاً قابل اسقاط نبوده و مادر مستحق اجره نباشد بلکه از ادله و تعابیری که در آن ها به کار رفته از قبیل تعلیق بر مشیت و خواست و احقیق مانند احقیق رضاع، فهمیده می‌شود که پدر و مادر توان و حق اسقاط این حق حضانت را دارند و مادر می‌تواند اجرت بگیرد بلکه حضانت به معنای لغوی و عرفی مراد است یعنی پدر و مادر فی الجمله بر طفل حضانت دارند نه بالجمله و مطلقاً، به هر حال منظور ما از بیان مطالب مذکور این است که می‌خواهیم بگوییم که از دیدگاه فقها در فقه اسلامی حق حضانت و یا ولایت داشتن پدر و مادر بر طفل هیچگاه سبب نه شده و این اجازه و اختیار و ولایت را به والدین نمی‌دهد که آن ها ولایت و سلطنت بر فروختن فرزند خود را نیز دارند و می‌توانند بفروشند بلکه حضانت در این جا بیشتر شبیه امانت داری می‌ماند یعنی پدر و مادر بهترین امینان و نیکوترین نگهداران بر طفل اند نه مالکان او که با حق حضانت، سلطه مطلق داشته و بتوانند فرزندان

خود را شبیه بردگان به بازار برده داری برده و بفروش برسانند پس والدین از این حق و ولایت که خداوند برای آنان جهت ارضا و اشباع عشق، عطوفت و محبت پدری و مادری و حفظ مصالح و منافع کودکان عنایت نموده است نباید در هیچ حالی و تحت هر شرایطی سوء استفاده کرده و آنان را بفروش برسانند. شیخ طوسی از فقهای بزرگ مذهب جعفری در باره ولایت و حضانت بر کودک فرموده است که تصرف پنج گروه که از آن جمله پدر و جد اند در صورتی در مورد طفل صحیح است که جانب احتیاط را رعایت و منافع و مصالح کودک را که به همان مقصد منصوب شده است در نظر بگیرند، بنابراین، اگر بگونه‌ای در مورد کودک به تصدی پردازند که هیچ منفعت و بهره‌ای برای کودک در پی نداشته باشد، تصدی و اعمال آنان باطل خواهد بود؛ چون خلاف ولایتی است که برای آن نصب شده اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۰۰) پس در نهاد و مفاهیم چون ولایت بر کودک و تصدی امور وی، آگاهی بر نیازها و مصالح کودک و رعایت آن‌ها به همراه دور اندیشی، تدبیر و محبت مورد توجه شارع اسلامی قرار گرفته است (میر محمدی، ۱۳۹۳، ۴۵) بگونه‌ای که خروج از آن محدوده، سبب خروج کودک از ولایت و بطلان عمل می‌گردد.

۳. فقر و نیازمندی

شاید برخی از والدین و یا خانواده‌ها و اولیایی امور کودکان این گونه فکر کنند و در ضمیر ناخود آگاه آنان تصور شود که فقر مالی و اقتصادی و گرسنه ماندن فامیل و فرزندان شبیه خوردن میته، یا شراب، و برخی از گوشت‌های حرام در حال اضطرار، داخل عناوین ثانویه شده و سبب جواز و حلیت گردیده و از این طریق تجویز و مشروعیت فروختن کودکان برای والدین فراهم گردد اگرچه نیاز و احتیاج، نبود زندگی و سرمایه، تهی دستی و گرسنگی برای انسان سخت و دشوار و طاقت فرسا اند لکن خداوند راه‌های مختلف و اسباب و سایل گوناگون را فراروی انسان گذاشته تا از آن طریق نیازمندی‌های زندگی خویش را مرفوع سازد و دست به سرقت و دزدی و ره زنی، آزار و اذیت مردم و جامعه نزده و با عرق جبین، لقمه نانی حلال و زندگی آبرو مندانه را فراهم سازد چنانکه در صدر اسلام و عصر جاهلیت وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم آن روز بد بوده و

برای رفع نیازمندی های خودها هر دری را ده قلاب و هر جرمی را مرتکب می شدند که موضوع فروختن کودکان و یا کشتن و زنده بگور کردن دختران یکی از این مسائل و مشکلات دوره و زمان جاهلیت بوده که قرآن مجید نه تنها با این پدیده شوم و ناگوار به مخالفت و مبارزه برخاسته و جهت حفظ حقوق اطفال و کودکان و منع هرگونه خشم و خشونت، آزار و اذیت، خریدن و فروختن و یا سرقت و کشتن آنان، از عاملین این پدیده تلخ و ناگوار بیزاری جسته و ابراز تنفر نموده است بلکه در چند جای قرآن از کشتن کودکان به خاطر فقر و تنگدستی پدران و مادران صریحا نهی نموده است که شما اولاد و فرزندان خود را به خاطر فقر و گرسنگی نکشید ما شما و فرزندان شما را روزی خواهیم داد «و لا تقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم...» (انعام؛ آیه ۱۵۱) و در آیه دیگر نیز تصریح به نهی و منع از کشتن اولاد توسط پدر و مادر کرده است که جهت ترس از فقر و گرسنگی آنان را نکشید ما شما و فرزندان شما را روزی خواهیم داد و کشتن فرزندان را بزرگترین گناه دانسته است «و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطاء کبیرا» (اسراء؛ ۳۱)) و همچنان از اضرار به فرزند بوسیله والدین نهی کرده است «لاتضار والده بولده و لا مولود بولده» نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به فرزند را دارد و نه پدر، اگرچه این آیات در مورد کشتن فرزندان و یا ضرر رسانیدن به آنان از جهت ترس از فقر و اختلاف است لکن منظور و مقصود اصلی آیه قرآن این است که کودکان از حق حیات و زندگی آزادانه برخوردارند و فقر و تهی دستی، گرسنگی، و نداشتن مال و زندگی و اختلاف خانوادگی به هیچ عنوان دلیل بر کشتن و فروختن که اضرار به فرزند است نمی شود و به شما اجازه سلب زندگی، و آزادی آنان را فراهم نمی سازد. چنانچه برخی از فقهای مذهب شافعی نیز به این موضوع تصریح کرده است که پدران و اولیای کودکان به خاطر نبود نفقه حق فروختن فرزندان خود را ندارد باید حاکم شرع نفقه آنان را از بیت المال پرداخت نماید و یا سرمایه داران مسلمان همکاری نماید «لا یجوز بیع الأولاد لاحتیاجهم للنفقة لحرمة بیع الحر،... و نفقتهم فی بیت المال ثم میاسیر المسلمین.» که متاسفانه عاملی اصلی و اساسی پدیده شوم کودک فروشی در سراسر دنیا و جهان مخصوصا در افغانستان، مشکلات مالی و اقتصادی و فقر خانواده ها است که آنان برای ادامه زندگی خود و باقی فرزندان شان تلاش می ورزند و یا برای پرداخت بدهی که از طلبکاران داشته و از ادای دین خود عاجزند،

دست به فروش کودکان معصوم خود زده که با این کار خود حق آزادی، تعلیم و تربیت، بودن در کنار پدر و مادر و بازی کودکانه و ... را ضایع و زیر پا می گذارند

کودک فروشی و عوامل آن در افغانستان

متأسفانه امروزه اگرچند در تمام کشورهای جهان در اثر فقر و نبود اقتصاد و یا روابط نامشروع که اکثراً در غرب و اروپا اتفاق می افتد و یا حتی در برخی از کشورهای اسلامی نیز بدنیا آمدن کودک از روابط نامشروع نیز شنیده می شود خانواده ها، پدر و مادر فرزندان شان را به فروش می رسانند در حال که در هیچ دین و مذهب و عرفی این امر، قانونی و مشروع نیست اسلام نیز مخالف پدیده کودک فروشی می باشد؛ زیرا که در زمان ظهورش هرچند جهت مصالح و حکمت و عرف جاه افتاده و پذیرفته شده عرب بر برده داری؛ به صورت صریح با برده داری که فروش انسان است موضع گیری نداشته است لیکن از برخورد و صفارشات پیامبر خدا و ائمه معصومین کشف می شود که اسلام قلباً طرفدار آزادی و حریت انسان ها است نه فروختن و برده داری، بارها تأکید شده که اگر کسی بنده ای را آزاد نماید از اجر و پاداش معنوی برخوردار می شود و خود آنان نیز در عمل ثابت نموده چنان که هزینه های را در این راه صرف و تعداد زیادی از غلام و کنیزی را خریداری کرده و آن را در راه خدا آزاد می نمودن و هیچ گاه دستوری به برده داری نه داده است به هر حال این پدیده شوم که امروزه دامن اطفال و کودکان را از طریق فروش، سرقت، پسر خاندگی و امثال این ها در سراسر جهان گرفته است در اسلام چیزی مذموم و ناپسندی است با اندوه فراوان و نهایت تأثر که مردم و کودکان افغانستان از این امر نا معقول در امان نمانده است در افغانستان عوامل و زمینه های زیادی برای فروختن فرزند وجود دارد از قبیل عدم فرهنگ درست و سالم، نبود تعلیم و آگاهی از فرزند آوری، عدم تنظیم خانوادگی؛ چون در افغانستان آمار فرزند آوری مخصوصاً در میان اهل سنت خیلی بالا است که کمترین آن ۴ یا پنج تا و بیشترینش ۱۲ تا ۱۳ و ۱۴ مورد نیز دیده شده و حد میان گین ۷ و ۸ تا فرزند است و این، موجب می شود که والدین از تعلیم و تربیت، تحصیل، و حتی سیر کردن شکم و لباس آنان عاجز آمده و مجبور به فروش برخی آنان شده، تا لقمه نانی برای بقیه ای فرزندان آماده نمایند، عامل دیگر که متأسفانه در افغانستان علاوه بر این که اساس و بنیان

خوانواده ها را متزلزل و زمینه فروختن کودک را فراهم نموده است اعتیاد والدین جوان به مواد مخدر است، عامل دیگر، عدم رعایت سن قانونی و اخلاقی در ازدواج اند؛ مانند ازدواج زود هنگام دختران و پسران و یا ازدواج دختران کم سن و سال به مردان پیر و کهن سال که بعد از ازدواج آوردن چند تا فرزند، دیگر قدرت و توانی برای کار کردن و امرار معاش و آزوقه خوانواده و فرزندان برای شوهر باقی نمی ماند چنانکه در خزان سالی ۱۴۰۰ در یکی از شفاخانه های ولایت هلمند و یا خوست بود که خانمی هشتمین فرزندش را به دنیا آورد و به خاطر که شوهرش پیر بود و توان اداره فرزندان را نداشت مجبور شد که نوزدش را بفروش بگذارد. اما مهمترین عامل به فروش گذاشتن کودکان در افغانستان مسئله فقر، ضعف پایه های اقتصادی، بیکاری، بالا بودن و افزایش یافتن قیمت ها، و عدم توجه حکومت به سرنوشت کودکان اند اگرچند در دوره ۲۰ سال جمهوریت وضع اطفال و کودکان کمی بهتر بود چون موسسات خارجی و حمایتی از کودکان نیز فعال بود؛ لیکن بعد از تسلط طالبان به شدت اقتصاد و سرمایه های مالی آسیب دید و سیر قهقرایی خود را شاهد بود، فقر و بیکاری تشدید پیدا کرد و اکثر مردم از شدت بیکاری افغانستان را ترک گفت، تجار و سرمایه داران از افغانستان سرمایه اش را خارج کردند و حتی کارگران ساده و کسبه کاران و دست فروشان روی بازار و جادها نیز شغل عادی شان را از دست داده و بیکار شدند و در سال اول و دوم تسلط طالبان بر افغانستان موضوع فروختن کودکان بوسیله والدین از گوشه و کنار افغانستان مخصوصا ولایات دور دست و فقیر نشین، به گوش رسیده و رسانه ها و اخبار و اطلاعات فضای مجازی نیز آن را گزارش و به نشر سپرده است

چند گزارش از فروش فرزند در افغانستان

سید خدا بردی سادات، خبرگزاری آنا تولی در تاریخ ۱۰-۲۹-۲۰۲۱ چنین گزارش نموده است که به دنبال افزایش فقر و بدبختی در افغانستان خوانواده های هستند که حتی نمی توانند نیاز های غذایی روزانه خود را تامین کنند، در ازای دریافت ۱ الی ۳ هزار دلار کودکان شان را به فروش می گذارند در حالی که تغییر نظام در افغانستان سبب توقف انتقال کمک های بین المللی و باعث تعمیق فقر و گرسنگی شده است خوانواده های فقیری که برای زنده ماندن تلاش می کنند می خواهند فرزندان خود را بفروشند و نیاز های آن ها را بر طرف کنند ده ها خوانواده اعلام کرده اند که می خواهند فرزندان

شان را بفروشد؛ خانواده صمیمی، زن ۵۶ ساله که به همراه دو پسر، ۱ عروس و ۶ نوه از جمله ۴ دختر در خانه ای بدون آب و برق به صورت مستاجر زندگی می کند با خبر نگار آنا تولی در باره دلایل خود برای فروش نوه هایش چنین اظهار نموده است؛ چون پسر بزرگش صبغت الله که تامین معیشت خانواده را به عهده داشت در بیمارستان بستری است و پسر کوچکش میرویس نیز در بیمارستان از اومراقبت می کند، نمی توانند که نیاز های خود را بر طرف کنند لذا دو نوه اش را می فروشند تا هزینه های بهداشتی پسر خود و مواد غذایی خانه را تامین کند. (f a.wwaa.comtr) گزارش های زیادی حاکی از مجبورتی خانواده ها به فروش فرزندان شان از گوشه و کنار افغانستان است یورونیوز فارسی در تاریخ ۱۶-۱۲-۲۰۲۱ گزارش نموده است که صندوق جمعیت سازمان ملل متحد نیز گزارش ها در باره فروش کودکان در افغانستان را «عمیقاً نگران کننده» توصیف کرده و هنریتا فور، مدیر اجرایی یونسف نیز در بیانیه تازه اعلام کرد: «ما گزارش های موثقی در یافت کرده ایم که برخی از خانواده های افغان حتی دختران ۲۰ روزه خود را برای ازدواج اجباری در ازای پول اندک و ناچیز، واگذار کرده اند» و همچنان از فردی در کابل که فرزند ۸ ساله اش را در مقابل بدهی طلب کارش فروخت، و از ولایت بادغیس در غرب افغانستان که خشکسالی متمادی و پشت سرهم سبب شده تا مردم مجبور به ترک خانه ها و روستاهایشان شود و دست به فروش کودکان و فرزندان شان زده و از این طریق نانی برای اعضای خانواده و بقیه ای فرزندان تهیه کنند (farsi.euronews.com) بر اساس گزارش فرارو، در تاریخ ۳۱-مرداد ماه ۱۴۰۱ در افغانستان خانواده ها و والدین در اثر بحران های اقتصادی و سیاسی، و اجتماعی که بر مردم آن کشور سایه افکنده است کودکان خود را شبیه کالاهای تجاری و اموال در بازار فروش عرضه و سپس عقد و توافق نامه ای را منعقد می سازد که میرنزیز افغانی یکی از آن افراد است که مجبور شده دختر پنج ساله خود صفیه را به مبلغ ۳۰۰ هزار یورو به برادرش بفروشد که طبق توافق نامه منعقد شده بین فروشنده و خریدار، دختر تنها در هفته ای سه روز حق ملاقات با پدر و مادر خود را دارد صفیه از تنهای و دوری خواهران و برادران و از اذیت و آزار زن عمویش گله مند و شاکی می باشد و قضیه صفیه در افغانستان یک مسئله نوپا و کوچک نیست بلکه کودک فروشی در آن توسعه و تبدیل به یک پدیده و شغل شده است موردی دیگر از حومه کابل این گونه گزارش شده که حمید

و همسرش از طریق یک مغازه دار که کسی را می شناخته پیشنهاد خریدن یکی از بچه هایش را دریافت نموده است که حاضر بود برای نوزاد شش ماهه آنها ۵۰۰ یوروپردازد، و آنان می گوید شش ماه پیش، ما یکی از چهار تا فرزند خود را فروختیم و خریدار قول داد که پس از رسیدن به خارج، قیمت پسر بچه آنان را می فرستد ولی به قولش وفا نکرده و تا هنوز نا پدید است (<https://fararu.com>) و موارد دیگر از کودک فروشی در ولایات و استان های چون هرات و بادغیس نیز به ثبت رسیده است که واقعا ناگوار و غیر قابل تحمل است و از باب مشت نمونه خروار ذکر شد حکومت و رژیم های حاکم در افغانستان نیز چندان توجهی نکرده و کدام نهاد و بنیادی هم وجود نداشته که مسائل تعلیم و تربیت، درس و تحصیل، آموزش و پرورش، عاقبت زندگی، ازدواج، و ده ها مورد دیگر که برای آنان مبهم و نا معلوم است، بررسی و زیر نظر داشته باشند.

حکم حدی و کیفری فروشنده کودک و فرزند

بنابراین فرض، که فروش فرزند و کودک از نظر شریعت اسلام و فقهای اسلامی ممنوع و حرام است و هیچ توجیه شرعی و حقوقی ندارد اگر فردی اعم از والدین و افراد اجنبی و متولیان امور دست به چنین عملی ناپسند و غیر منطقی و عقلانی بزنند آیا حدود و مجازاتی در اسلام برای آنان وجود دارند یا خیر؟ که در این مورد روایات وجود دارند که دلالت بر اجرائ حدود بر فروشندگان فرزند دارد از آن جمله روایتی است در مورد مردی که همسرش را فروخته است امام فرموده است باید دست مرد قطع شود و همچنین کسیکه آن را خریده است و محصن بوده و وطی نموده است نیز این حد جاری می شود» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۴) و روایتی از سکونی است در مورد مردی که خدمت امیر المومنین آورده شده که آدمی حر و آزادی را فروخته است امام دستش را قطع کرده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۲۹) این روایت از نظر سند در نزد امامیه مشکلی ندارد و از نظر دلالت نیز دلالت دارد بر عقاب و کیفری فروشنده که انسانی حر را فروخته است اعم از اینکه او را از طریق سرقت، زور، خدعه و رضایت فروخته باشد کما اینکه مورد روایت اول از شیخ طوسی نیز عمومیت دارد به هر عنوانی که فروخته باشد حد مجازات بر او جاری است لذا مرحوم خوئی ره متعرض حکم سرقت نه شده است بلکه سراغ حکم بیع انسان حر رفته (اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲۱۰) و فرموده است کسی که آدم

آزادی را بفروشد چه بزرگ باشد و یا کوچک و چه مرد باشد و یا زن دستش قطع می شود؛ « من باع انسانا حرا، صغیرا کان او کبیرا؛ ذکر اکان او انثی قطعت یده» (خویی، ۱۴۲۲، ۳۸۴) پس بنابراین روایات یکی از مجازات که برای فروشندگان و یا سارقان فرزندان و کودکان در نظر گرفته شده قطع ید است باید دست شان قطع شود لکن حدود و متعلق قطع کردن دست مشخص نه شده است که آیا دست راست باشد یا چپ و یا هردو دست؟ و از کجایی دست قطع شود؟ باید به روایات که محدوده و چگونگی قطع دست را مشخص کرده مراجعه و بحث شود.

تفاوت حد کیفری، از دیدگاه امامیه و اهل سنت

از دیدگاه فقهای اهل سنت جزا و پاداش فروشندگان انسان حر که شامل فرزند و کودک نیز می شود این است که باید حبس شود از ابن منذر چنین نقل شده که اگر بایع و فروشنده انسان حر تا زمانی که حر را از حرز سرقت نکرده باشد فقها بدون اختلاف قایل اند که قطع بر بایع نیست برخلاف روایت از امیر المومنین که فرموده است دست بایع قطع می شود (الشوکانی، بی تا، ۲۷) برخی از فقهای مالکی فرموده است که اگر فردی، انسان آزاد را بفروشد و برگشت او مشکل باشد باید به خانواده او دیه عمد پرداخت نماید چه مرده باشد یا زنده، و صد ضربه شلاق نیز بر او جاری شده و باید به مدت یک سال حبس و زندان شود (الصاوی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۶؛ الورغمی التونسی المالکی، ۱۴۳۵ق، ۴۵۸) ابن عباس و ابن عبد العزیز قایل اند که حد و جزای فروشنده انسان حر، شبیه قطع است یعنی باید حبس و زندان شود و ابن شیه در مورد مردی که زنی آزادی را فروخته از ابوبکر چنین روایت کرده است که از عمر بن عبد العزیز استفتاء و مکاتبه شده ایشان فرموده که هردو تعزیر و زندان شود (طبسی، بی تا، ۱۳۷، ۱۴۰) پس فقهای اهل سنت جزای حدی و کیفری بایع انسان حر را حبس و زندان تعیین و در صورت عدم رجوع مبیع، پرداخت دیه کامله را لازم می دانند. لکن مشهور فقهای امامیه بر اساس روایات که ذکر شد در مورد مجازات بایع انسان آزاد، معتقد به قطع ید اند چون فساد در زمین انجام داده است (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۲۲؛ راوندی، ۱۴۰۵، ۳۸۸) علامه حلی فرموده است که قطع ید در اموال جهت صیانت و حفاظت اموال است و حفظ و حراست از نفس اولویت دارد و این مشهور و سزاوار است نه از باب سارقیت مال بلکه از باب افساد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲۴۹؛

ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۴۱۲؛ خویی، ۱۴۲۲، ۳۸۴) و روایت نوفلی و سکونی و طلحه بن عبد الله نیز موید حکم قطع ید اند پس شهرت و اجماع و نصوص، که حکم به قطع ید سارق و بایع انسان حر و آزاد که شامل فروختن و سرقت کودک نیز می گردد، موافق فتوای فقهای امامیه و بر خلاف حکم فقهای اهل سنت است. (طبسی، همان)

نتیجه گیری

از کلام فقهای اسلامی اعم از امامیه و اهل سنت و آیات و روایات که محل بحث واقع شد بدست می آید که اسلام اختیار و مالکیت فرزند و کودک را اعم از دختر و پسر برای هیچ فردی مخصوصاً پدر و مادر نداده است فرزند و کودک از کرامت و شرافت ذاتی و انسانی برخوردارند و قابلیت تملک و ارزش گذاری را ندارند لذا فروختن فرزند از دیدگاه فقهای اسلامی اگرچه از روی اضطرار و فقر شدید باشد حرام و معصیت الهیست شمرده و به لحاظ حکم وضعی معامله باطل و هیچکدام مالک مبیع و ثمن نه شده و فروشنده حق فسخ و بهم زدن معامله را دارد بنابر این حق کیفری و مجازات که در شریعت برای فروشنده و خریدار اعم از والدین و فرد اجنبی، تعیین شده از منظر فقه امامیه قطع دست و از دیدگاه فقه اهل سنت حبس و زندان و در صورت عدم بازگشت فرزند فروخته شده پرداخت دیه عمدی مشخص گردیده است.

منابع

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم-ایران، اول، ۱۴۰۳ق.
۲. الحدادی العبادی البغدادی، ابوبکر بن علی بن محمد؛ الجوهرة النيرة، بی نا، بی جا، بی تا.
۳. الماوردی العلامه ابو الحسن، الحاوی الکبیر، دار الفکر-بیروت، بی تا.
۴. الورغمی التونسی المالکی، محمد، المختصر الفقهی لابن عرف، موسسه خلف احمد الخبتور للاعمال الخیریه، بی جا، اول، ۱۴۳۵ق.
۵. الصاوی، احمد، بلغه السالك، دار الكتب العلمیه، بیروت-لبنان، بیجا، ۱۴۱۵ق.

۶. الشوکانی، محمد بن علی محمد الشوکانی، نیل الاوطار، اداره الطباعة المنیره، بی جا، بی چا، بی تا.
۷. بهرامی احمدی، دکتر حمید، کلیات عقود و قراردادها، نشر میزان، تهران، اول، ۱۳۸۱.
۸. حلی، علامه، حسین بن یوسف بن مطهر اسدی؛ نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، موسسه آل البيت ع قم-ایران؛ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد-تهران، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۰. حلی مقداد بن عبد الله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ کتابخانه آیه الله مرعشی، قم-ایران، اول، ۱۴۰۱ق.
۱۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروه الوثقی، موسسه دار التفسیر، قم-ایران، اول، ۱۴۱۶ق.
۱۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل، موسسه آل البيت، قم-ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی تکلمه المنهاج، موسسه احیاء الآثار الخویی، قم-ایران، اول، ۱۴۲۲ه ق.
۱۴. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبد الله، فقه القرآن، انتشارات کتابخانه مرعشی، قم-ایران، دوم، ۱۴۰۵ه ق.
۱۵. زین الدین ابن ابراهیم ابن نجیم، البحر الرئق فی شرح کنز الدقائق، بی نا، بی جا، بی چا، بی تا.
۱۶. شیرازی، قدرت الله انصاری، پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار ع؛ موسسه احکام الاطفال، مرکز فقهی ائمه اطهار ع، قم-ایران، اول، ۱۴۲۹ق.
۱۷. شمس الدین ابو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربي، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، دار عالم الکتب، بی جا، بی چا، ۱۴۲۳ه، ۲۰۰۳م.
۱۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسين، ایران-قم، اول، ۱۴۰۷ ه ق.

۱۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، النهایه، دار الکتب العربی، بیروت-لبنان، دوم، ۱۴۰۰ه ق.
۲۰. طبسی، نجم الدین، موارد السجین فی النصوص و الفتاوی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم-ایران، اول، بی تا.
۲۱. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، کتاب فروشی داوری، قم-ایران، اول، ۱۴۱۰ش.
۲۲. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ه ق.
۲۳. عبد الرحمن بن محمد بن حسین بن عمر باعلوی، بغیه المسترشدین، دارالفکر، بی جا، بی جا، بی تا،
۲۴. قمی، سید تقی طباطبائی، عمده المطالب فی التعلیق علی المکاسب، کتاب فروشی محلاتی، قم-ایران، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران-ایران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی-معاملات معوض-عقود تملیکی، شرکت سهامی انتشار، تهران-ایران، نهم، ۱۳۸۴ه ق.
۲۷. ملکی حسن، آشنایی با حقوق کودکان، آیتز، تهران، اول، ۱۳۸۸ه.
۲۸. میر محمدی، دکتر سید مصطفی، حقوق کودکان، انتشارات دانشگاه مفید، قم، اول، ۱۳۹۳.
۲۹. مرعی بن عبد الله بن مرعی الشهري؛ احکام المجاهد با النفس فی سبیل الله فی الفقه الاسلامی؛ مکتبه العلوم و الحكم، بی جا، بی جا، بی تا.